

نامه‌های پست‌نشدہ

www.ketab.ir

محمد رضا غفوری رحیم آبادی

غفوری، محمدرضا، ۱۳۴۲ -	سرشناسه
نامه‌های پست‌نشدہ / محمدرضا غفوری رحیم آبادی.	عنوان و نام پدیدآور
رشت : نشر بلور، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۴۸ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۲۹۸-۰۱۵-۳	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴	موضوع
th century۲۰Persian fiction - :	موضوع
خیرخواه رحیم آبادی، شقایق ۱۳۵۲-	شناسه افزوده:
PIR ۸۱۵۲ :	رده بندی کنگره
۸۱۵۳/۶۲ :	رده بندی دیویی
۸۴۷۴۱۰۳ :	شماره کتابشناسی ملی

نامه‌های پست نشده

نویسنده:	محمدرضا غفوری رحیم آبادی
ویراستار:	شقایق خیرخواه رحیم آبادی
ناشر:	انتشارات بلور
نوبت چاپ:	اول
تاریخ انتشار:	۱۴۰۰
چاپ و صحافی:	نفیس
شمارگان:	۱۰۰۰
قیمت:	۳۰/۰۰۰ تومان

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی، کوی افروز، جنب مسجد، انتشارات بلور

تلفن: ۰۱۳-۳۳۲۴۵۵۷۵، ۰۱۳-۳۳۲۱۲۳۲۲، ۰۱۳-۳۳۲۵۶۱۷، فکس:

همراه: SMS: ۰۰۰۰۲۰۶۰۵۰۶۰، ۰۹۰۲۱۹۷۵۱۲۳

Email: BolorBook@gmail.com

📱 /BolorBook

www.BolorBook.com

بسمه تعالی

انتظار دیرپای همچون حریقِ عمرم را بسوخت و سکوتِ سرد
 غنچه‌های نورس امید را لب بدوخت. چه، آیا هنوز نفس می‌کشی
 ای پوستِ سستِ کدام واژه زندگیمان را به دوش خواهد کشید. آیا
 کلامی هست که جانِ مطالب را ادا کند آری یافتم تنها سکوت است
 که همچون برکه‌ای آرام ژرفنای خود را در سکوت پوشیده می‌دارد.
 کوه‌های سر به فلک کشیده انسانیت همه فرو ریخته‌اند اما از چه رو
 دره‌های پست بشریت را پر نکرده‌اند مگر نه اینکه کوهی با ریزش
 دره‌ای را پر خواهد کرد. آه کجاست نی لبک چوپانی که بی‌نت
 بنوازد و پارس سگانش سازش را همراهی کند. این خاکیان مسلول
 تا کجا بر خویش لوح خواهند آویخت و تا کدام زمان بر دیوانگی‌های
 خویش خواهند بالید. ای خاکی تا کی ریسمان دلایل را بالا خواهی
 رفت آیا امروز فرا نرسیده است که نگاهی به ژرفنا بیفکنی آیا آن
 پائین غرورت جا نمانده است. آن روزها که با غرور از غار خویش
 عازم شکار می‌گشتی و هیچ افتخاری به تن پوش‌های خویشت نبود.

آن روزها که همسرت نیز در کنارت به شکار می‌پرداخت و براستی همسرت را او بود برازنده، چگونه شد که از غارت بیرون جهیدی دائم که گمانت نبود چنین گرفتار خواهی شد. آری، آری یافتم ترا تقصیری نبود هر آنچه که بر تو رفت، زمانی این دشمن بزرگ بشر را به پیش می‌رانند و هر چند گاه این خاکی دست بر چیزی می‌نهد اما پیشتر ز آنکه بدانند بر چه چیزی دست نهاده بود زمان هدیه دیگری برایش خواهد آورد. آه ای دو پای خاکی زمان را دریاب او بزرگترین دشمن توست. او دستان ترا گرفته و ترا به سوی گور می‌کشد.